

لحظاتی با امام حسن علیه السلام

به مناسبت ایام ولادت با سعادت پیشوای دوم شیعیان

آنچه در این جزوه می خوانیم:

- ولادت
- دوران کودکی
- ماجرای مباحله و نزول آیه تطهیر
- شهادت پدر بزرگ مهربان و مادر بزرگوارشان
- خصوصیات اخلاقی امام حسن علیه السلام
- آغاز امامت ۱۰ ساله امام دوم شیعیان
- ماجرای صلح با معاویه
- نگاهی به سپاه امام حسن علیه السلام
- بررسی علت صلح امام حسن علیه السلام
- شهادت
- توصیه امام حسن علیه السلام به نوجوانان

*ولادت

در نیمه ماه رمضان سال سوم هجری قمری خداوند به امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا (س) فرزند پسری عنایت کرد، فرزندی نورانی که سبب نورانیت آسمان و زمین بود. وقتی این خبر خوشحال کننده به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید با خوشحالی فراوان و وصف ناپذیر خود را به خانه امام علی علیه السلام رساندند، اولین نوه خود را در بغل گرفتند و بوسیدند. سپس فرمودند: چه اسمی برای این کودک دوست داشتی گذاشته اید؟ حضرت علی علیه السلام فرمودند: ما منتظر بودیم تا شما اسمی برای او انتخاب کنید.

پیامبر صلی الله علیه و آله از طرف خداوند نام این کودک زیبا و نورانی را «حسن» به معنای «نیکو» گذاشتند و برای نوه نورسیده خدا صدقه دادند و گوسفندی قربانی کردند.

*دوران کودکی

امام حسن علیه السلام ۷ سال از دوران شیرین کودکی خود را در حضور پدر بزرگ مهربان گذراندند. پیامبر صلی الله علیه و آله امام حسن علیه السلام را بردوش خود سوار می کردند و با خود به مسجد می بردند و در بالای منبر در کنار خود می نشاندند و درباه ایشان می فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّهُ فَأَحِبَّ مَنْ يَحِبُّهُ» خدایا من او را دوست دارم پس تو هم دوست داران او را دوست بدان.

امام حسن علیه السلام از همان کودکی در جلسات پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت می کردند و با دقت به حرف های پیامبر صلی الله علیه و آله گوش می دادند و آن ها را خوب به خاطر می سپردند. ایشان هنگامی که به خانه می رسیدند، چند بالش روی هم می گذاشتند و برای خود منبری می ساختند و بعد مانند سخنرانی توانا آنچه را که یاد گرفته بودند برای مادرشان حضرت زهرا علیها السلام تعریف می کردند. وقتی حضرت علی علیه السلام از این جریان باخبر شدند، روزی پشت پرده اتاق پنهان شدند تا سخنرانی کودک شیرین زبان خود را بشنود، وقتی حرف های حسن علیه السلام تمام شد، حضرت با خوشحالی از پشت پرده بیرون آمدند و امام حسن علیه السلام را در آغوش گرفتند و صورتش را بوسه باران کردند.

*ماجرای مباحله و نزول آیه تطهیر

یکی از وقایع مهم در دوران کودکی امام حسن علیه السلام ماجرای مباحله بود. آن حضرت با آنکه خردسال بودند از طرف خداوند مأمور شدند در این مبارزه تاریخی شرکت کنند. این نشان می دهد که امام حسن علیه السلام مقام ویژه ای پیش خداوند داشتند که برای انجام این مأموریت انتخاب شدند.

ماجرای مباحله از این قرار بود که عده ای از مسیحیان نجران همراه با چند تن از علما و اسقف هایشان برای مناظره با حضرت محمد صلی الله علیه و آله به مدینه آمدند. آنها در جلسه مناظره گفتند: حضرت عیسی علیه السلام پسر خداست؛ چون پدر نداشته است. پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب آنها آیه ۵۹ سوره آل عمران را خواندند:

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿١٠﴾

داستان عیسی نزد خداوند همچون داستان آدم است که خداوند او را از خاک آفرید...؛ یعنی اگر حضرت عیسی علیه السلام پدر نداشت حضرت آدم علیه السلام نه پدر داشت و نه مادر. اگر بنا باشد که حضرت عیسی علیه السلام پسر خدا باشد، پس باید حضرت آدم علیه السلام نیز فرزند خدا باشد؛ درحالی که هر دو نفر مخلوق خدا هستند و خداوند با قدرت خود آنها را به طور غیر معمول آفریده است.

آنها این پاسخ منطقی پیامبر صلی الله علیه و آله را نپذیرفتند؛ در نتیجه پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور خداوند، آنها را به «مباهله» دعوت کرد. مباهله، یعنی هر دو گروه عزیزان خود را بیاورند و روبروی هم قرار بگیرند و دست به دعا بردارند و از خدا بخواهند عذاب خود را بر گروهی که دروغ می گوید نازل کند. مسلم است تنها کسانی به مباهله حاضر می شوند که به عقیده خود اطمینان کامل داشته باشند.

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را به مباهله دعوت کرد، آنها یک شب مهلت خواستند تا در این باره فکر کنند. آنها شب راجع به پیشنهاد پیامبر صلی الله علیه و آله با همدیگر مشورت کردند. اسقف بزرگ آنها گفت: اگر فردا محمد با نزدیکان و خانواده خود برای مباهله آمد، از مباهله با او خودداری کنید؛ ولی اگر با اصحاب خود آمد با او مباهله کنید.

فردای آن روز دیدند پیامبر صلی الله علیه و آله همراه با حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام برای مباهله آمدند. مسیحیان پرسیدند اینها چه کسانی هستند؟ به آنها گفته شد آن مرد علی بن ابیطالب علیه السلام است که داماد پیامبر صلی الله علیه و آله و عزیزترین شخص پیش اوست و آن دو کودک حسن و حسین نوه های عزیز پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و آن زن دختر پیامبر صلی الله علیه و آله است که بسیار دوستش می دارد.

اسقف نجران که این چهره ها را دید، گفت: من قیافه هایی را می بینم که اگر از خدا بخواهند که کوه را از جای خود بکنند، کوه کنده می شود، با آنان مباهله نکنید که هلاک می شوید و تا روز قیامت یک مسیحی در روی زمین پیدا نمی شود. آنگاه به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: ای ابوالقاسم ما با تو مباهله نمی کنیم و با تو مصالحه می کنیم؛ از این رو صلحنامه ای میان دو طرف نوشته شد.

مسیحیان وقتی نورانیت و پاکی این پنج نفر را دیدند متوجه شدند اگر این پنج نفر دست به دعا بردارند حتماً خداوند دعای آنها را استجابت می کند.

خداوند در آیه ۳۳ سوره احزاب درباره پاکی و معصومیت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (بی گمان، خدا اراده کرده است تا آلودگی را از شما اهل بیت [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند).

این آیه نشان می دهد که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله پاک و معصوم هستند و هیچ گونه خطا و اشتباهی از آنان سر نمی زند. این عصمت باعث می شود تا آنان بتوانند رهبری و امامت مسلمانان را بر عهده بگیرند و مردم را به سوی

راه درست هدایت کنند. امام حسن علیه السلام یکی از افراد اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و چهارده معصوم هستند که خداوند ایشان را به عنوان دومین امام ما انتخاب نمود.

***شهادت پدر بزرگ مهربان و مادر بزرگوارشان**

امام حسن علیه السلام هفت ساله بودند که پدر بزرگ مهربان خود را از دست دادند. زندگی امام حسن علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله با دردها و رنج‌های فراوانی روبرو شد رنج‌هایی که برای ما شاید حتی تصورش هم قابل تحمل نباشد. سیل مشکلات به سوی خانه‌ای که دوست داشتنی‌ترین خانه برای پیامبر صلی الله علیه و آله بود؛ یعنی خانه امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام روانه شد. مردم مدینه چهره واقعی خود را نشان دادند با آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه به مردم سفارش می‌کردند: ای مردم اگر می‌خواهید گمراه نشوید از اهل بیت من پیروی کنید؛ اما آنها نه تنها از حضرت علی علیه السلام اطاعت نکردند و ایشان را که از طرف خداوند به عنوان رهبر پس از پیامبر صلی الله علیه و آله انتخاب شده بود به عنوان رهبر خود قبول نکردند؛ بلکه به خانه ایشان هجوم آوردند، در خانه را آتش زدند و حضرت زهرا علیها السلام را بین در و دیوار قرار دادند و به شدت ایشان را مجروح کردند تا حدی که فرزندشان سقط شد. سپس آن مزدوران وحشیانه وارد خانه شدند و حضرت علی علیه السلام را با زور و شمشیر برای بیعت با رهبری که خود انتخاب کرده بودند به مسجد بردند. امام حسن علیه السلام با آن سن کم شاهد تمام این وقایع و ظلم و ستم‌ها بودند و در تمام این سختیها محکم و استوار ایستادند. حدوداً ۷۵ روز و یا ۹۵ روز پس از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله، یکی دیگر از سخت‌ترین حوادث زندگی امام حسن علیه السلام اتفاق افتاد؛ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به خاطر ضرباتی که به ایشان وارد شده بود به شهادت رسیدند. غم از دست دادن مادری مهربان و دلسوز، مادری که بهترین زنان عالم بود برای امام حسن علیه السلام خردسال واقعاً سخت بود.

***خصوصیات اخلاقی امام حسن**

هر فردی برای داشتن زندگی موفق باید اخلاقی پسندیده داشته باشد. برای ما شیعیان، امام حسن علیه السلام یکی از بهترین الگوهای اخلاقی هستند. از مهمترین خصوصیات اخلاقی امام حسن علیه السلام مهربانی، مهرورزی با فقرا و کودکان، ایثار، گذشت، بخشندگی، صبر و شکیبایی در سختی‌ها و... بود.

بخشندگی

امام حسن علیه السلام فردی مهربان و بخشنده بودند؛ هیچ کس از در خانه ایشان ناامید بر نمی‌گشت. در طول عمر خود دو بار تمام دارایی‌های خود را در راه خدا خرج کردند و سه بار ثروت خود را به دو قسمت کردند و نصف آن را در راه خدا به مستمندان بخشیدند.

صبر و فروتنی

صبر و فروتنی از ویژگی های بارز ایشان بود. روزی مردی از شام وارد شهر مدینه شد. او که به خاطر تبلیغات سوء معاویه کینه ای عمیق از امام علی علیه السلام و فرزندانش در دل داشت، با دیدن امام حسن علیه السلام با صدای بلند شروع به نفرین و ناسزا کرد؛ اما امام علیه السلام در برابر حرفهای زشت او سکوت کردند. وقتی که حرفهای آن مرد شامی تمام شد، با لبخند سلام کردند و مهربانانه فرمودند: «فکر می‌کنم سوء تفاهمی پیش آمده و در این شهر غریب هستی! اگر چیزی می‌خواهی به تو می‌دهم، اگر گرسنه‌ای تو را سیر می‌کنم، اگر بی‌لباسی، لباست می‌دهم، اگر راهنمایی بخواهی راهنمایت می‌کنم، اگر حاجتی داری برآورده می‌کنم و ... خوب است اسباب و وسایلت را برداری و نزد ما بیایی و تا هنگام رفتنت مهمان ما باشی!»

مرد شامی از شنیدن این سخنان محبت آمیز و جوانمردانه امام حسن علیه السلام از رفتار زشتش خجالت کشید و در حالی که گریه می‌کرد گفت: گواهی می‌دهم که تو جانشین خدا در زمینی. خدا بهتر می‌داند که رسالت خویش را به عهده چه کسی قرار دهد. تو و پدرت علی علیه السلام منفورترین مردم نزد من بودید؛ اما حالا محبوب‌ترین مردم نزد من هستید.

گذشت

آن گرمی بسیار با گذشت و بزرگواری بودند. بارها پیش می‌آمد که رفتار پسندیده حضرت در برابر رفتار ناشایست دیگران، باعث می‌شد آنها روش خود را تغییر دهند. در همسایگی ایشان، خانواده‌ای یهودی زندگی می‌کرد. دیوار خانه یهودی، شکافی پیدا کرده و نجاست از منزل او به دیوار خانه امام نفوذ کرده بود. فرد یهودی نیز از این جریان آگاهی نداشت تا اینکه روزی زن یهودی برای درخواست نیازی به خانه آن حضرت آمد و دید شکاف دیوار سبب شده است که دیوار خانه امام نجس شود. فوراً، نزد شوهرش رفت و او را آگاه ساخت. مرد یهودی نزد حضرت آمد و از سهل انگاری خود پوزش خواست و از اینکه امام، در این مدت سکوت کرده و چیزی نگفته بود، شرمند شد. امام حسن علیه السلام برای اینکه او بیشتر شرمند نشود، فرمودند: از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمودند به همسایه خود مهربانی کنید. یهودی با دیدن گذشت، چشم پوشی و برخورد پسندیده ایشان به خانه اش برگشت، دست زن و بچه اش را گرفت و نزد امام آمد و از ایشان خواست تا آنان را به دین اسلام درآورد.

این چند نمونه، دسته گلی کوچک از باغ اخلاق پسندیده حضرت بود. امام حسن علیه السلام همانند دیگر ائمه علیهم السلام بهترین مربی اخلاق برای ما انسانها هستند به ویژه برای کسانی که آنها را دوست دارند و پیرو ایشان هستند.

آغاز امامت ۱۰ ساله امام دوم شیعیان علی‌علیه السلام

امام حسن علی‌علیه السلام در سن ۳۷ سالگی پس از شهادت امام علی علی‌علیه السلام به فرمان خداوند و طبق وصیت امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام به مقام امامت رسیدند.

مردم کوفه پس از سخنرانی امام حسن علی‌علیه السلام در مسجد کوفه با ایشان بیعت کردند. معاویه که از دشمنان سرسخت حضرت علی علی‌علیه السلام بود وقتی که شنید مردم کوفه با امام حسن علی‌علیه السلام بیعت کرده اند، جاسوسانی به کوفه فرستاد تا برای او خبر آورند و سعی کنند نظر مردم را عوض کنند. معاویه با حيله و نیرنگ به دنبال فرصتی بود تا بتواند هر طور شده حکومت عراق را در دست بگیرد.

امام حسن علی‌علیه السلام وقتی که فهمید معاویه جاسوس فرستاده است دستور داد تا جاسوس ها را پیدا کنند و آنها را مجازات نمایند و به معاویه نامه نوشتند و فرمودند: جاسوس می فرستی و حيله و نیرنگ به پا می کنی، انگار قصد جنگ داری؟ اگر این طور هست ما هم آماده هستیم. معاویه جواب نامه را با بی ادبی نوشت و برای امام حسن علی‌علیه السلام فرستاد و لشگریان خود را آماده ساخت تا به سمت عراق حمله کنند.

امام حسن علی‌علیه السلام با شنیدن خبر حرکت سپاه معاویه به سمت عراق بر منبر رفت و از مردم خواست برای جنگ با معاویه آماده شوند؛ اما بیشتر افرادی که با حضرت بیعت کرده بودند و ایشان را به عنوان رهبر خود پذیرفته بودند حاضر به جنگ نشدند و سکوت کردند! یکی از یاران امام حسن علی‌علیه السلام که دید مردم چیزی نمی گویند ایستاد و گفت: سبحان الله شما چه گروه بدی هستید! چرا وقتی امام شما و نوه پیامبران شما را به جهاد دعوت می کند نمی پذیرید؟ کجا رفتند شجاعان شما؟ بعد از حرفهای او عده ای برخاستند و موافقت کردند. امام حسن علی‌علیه السلام فرمودند: اگر راست می گوئید به «نخيله» جایی که لشکرگاه من است بیایید؛ اما هنگامی که امام به نخيله رسیدند دیدند اکثر کسانی که قول داده بودند برای جنگ با معاویه می آیند، نیامده بودند.

علاوه بر این که بسیاری از مردم به عهد خود وفا نکردند، فرماندهان سپاه هم به امام حسن علی‌علیه السلام خیانت نمودند. امام حسن «حکم» را با چهارهزار سرباز به سمت معاویه فرستاد و به او فرمان دادند تا در شهر «انبار» توقف کند تا حضرت به او فرمان دهد. معاویه وقتی فهمید «حکم» با چهار سرباز به انبار آمده برای او ۵۰۰ هزار درهم فرستاد و گفت: اگر به سمت من بیایی فرماندهی شام را به تو می دهم. این مقدار پول و پیشنهاد فرماندهی شام «حکم» را وسوسه کرد. پول ها را گرفت و با ۲۰۰ نفر از اقوام و دوستان خود به لشکر معاویه ملحق شد.

وقتی که این خبر به امام حسن علی‌علیه السلام رسید به مردم فرمودند: من به شما بارها گفتم که شما عهد و وفا ندارید! پس فرمانده دیگری را با لشگری به سمت انبار فرستادند، این فرمانده جدید در میان جمع قول داد که فریب معاویه

را نخورد! معاویه وقتی شنید فرمانده دیگری آماده است ۵۰۰ هزار درهم برای او فرستاد و به او گفت فرماندهی هر جایی را بخواهی به تومی دهم. این فرمانده لشگر نیز با دیدن پول و قول فرماندهی، از لشگر امام حسن علیه السلام جدا شد. دوستان من دیدید چقدر زود افرادی که ادعا می‌کردند همراه امام حسن علیه السلام خواهند بود ایشان را تنها گذاشتند و به لشگر دشمن پیوستند!!

بالاخره امام حسن علیه السلام با سپاهی برای جنگ با معاویه از شهر کوفه خارج شدند و در جایی اقامت کردند و برای لشگر خود سه فرمانده انتخاب کردند که اگر حادثه ای برای یکی رخ داد، دیگری فرماندهی لشگر را برعهده بگیرد و لشگر را با ۱۲ هزار سرباز به سمت معاویه فرستاد و دستور دادند هر وقت سپاه معاویه رسیدند جلوی آنها را بگیرند و به امام حسن اطلاع دهند تا ایشان با سپاه به سمت آنان حرکت کند. متأسفانه دوباره معاویه توانست با پیشنهاد پول و مقام یکی از آن ۳ فرمانده را فریب دهد.

معاویه از هر حيله و ترفندی استفاده می‌کرد تا سپاه امام حسن علیه السلام از هم بپاشد. برای ضعیف کردن روحیه سربازان به جاسوسان خود دستور داد تا شایعه کنند فرمانده سپاه و امام حسن علیه السلام با معاویه صلح کرده‌اند، علاوه بر این چند نفر را فرستاد تا امام حسن علیه السلام را ملاقات کنند. این عده در اردوگاه پس از ملاقات با حضرت از خیمه بیرون آمدند و فریاد زدند حسن بن علی علیه السلام با معاویه صلح کرده است! خوارج که قسمتی از سپاه امام حسن علیه السلام را تشکیل می‌دادند و تنها به خاطر از بین بردن معاویه وارد سپاه امام حسن علیه السلام شده بودند با شنیدن این شایعه، بدون هیچ گونه تحقیقی به خیمه حضرت حمله کردند و تصمیم گرفتند ایشان را به قتل برسانند. امام حسن علیه السلام در این حمله به شدت مجروح شدند و سپاه حضرت از هم پاشید. این مردم نادان اینگونه امام خود را تنها گذاشتند و به معاویه نامه نوشتند اگر به عراق بیایی امام علیه السلام را به تومی سپاریم. آیا با چنین سپاهی امکان ادامه جنگ وجود داشت؟

***ماجرای صلح با معاویه**

امام حسن علیه السلام که از سستی و خیانت یاران خود به شدت ناراحت بودند فرمودند: به خدا قسم اگر یارانی داشتم که در جنگ با دشمنان خدا با من همکاری می‌کردند هرگز خلافت را به معاویه نمی‌دادم... مطمئن باشید که زیر پرچم معاویه هرگز روی خوشی نخواهید دید و گرفتار اذیت و آزارهای زیادی خواهید شد.

با این شرایط امام حسن علیه السلام وقتی دیدند نیروی کافی ندارند و با تعداد کمی از یاران باوفای خود تنها مانده‌اند و دیگر ادامه جنگ به سود شیعیان و اسلام نیست به ناچار پیشنهاد صلح معاویه را پذیرفتند؛ اما سعی کردند هدف‌های عالی خود و مواردی که برای حفظ اسلام مهم بود تا حد امکان در پیمان نامه قید کنند.

با این وجود پس از این که پیمان صلح نوشته شد معاویه در مسجد کوفه در میان مردم اعلام کرد: ای مردم من به خاطر این با شما جنگیدم که نماز و حج به جا آورید و زکات بپردازید؛ بلکه برای این با شما جنگیدم که شما را مطیع خود سازم و بر شما حکومت کنم. بدانید تمام شرط‌هایی که با حسن بن علی بستم را زیر پا می‌گذارم. این گونه معاویه پیمان صلح را نقض کرد.

*نگاهی به سپاه امام حسن علیه السلام

هر فرماندهی اگر بخواهد در میدان جنگ پیروز شود باید سربازانی نیرومند، وفادار و متحد داشته باشد؛ اما در سپاه امام حسن علیه السلام، چنین سربازهایی وجود نداشت، جز تعداد کمی که از شیعیان و یاران حضرت بودند.

اگر بخواهیم سپاه امام حسن علیه السلام را تقسیم بندی کنیم، ۵ دسته می‌شود:

۱- شیعیان واقعی

۲- خوارج که دشمن سرسخت معاویه بودند و به خاطر کشتن معاویه حاضر شده بودند و وارد سپاه

امام حسن علیه السلام شوند.

۳- افراد سود جو که به خاطر منافع مادی آمده بودند.

۴- افرادی که دودل بودند، کسانی که امام حسن علیه السلام و معاویه چندان فرقی برای آنان نداشت.

۵- افرادی که به خاطر گفته رئیس قبیله خود آمده بودند.

در مجموع می‌بینیم فقط یک پنجم سپاه، کسانی بودند که امام حسن علیه السلام را به عنوان رهبر قبول داشتند و

مطیع فرمان ایشان بودند و حاضر بودند جان خود را فدای اسلام کنند.

علاوه بر این چند دسته‌گی در سپاه، تعدادی از فرماندهان هم به حضرت خیانت کردند. با این وضعیت

چگونه امام حسن علیه السلام می‌توانستند به جنگ ادامه دهند؟ اگر شما فرمانده چنین سپاهی بودید چه می‌کردید؟!

*بررسی علت صلح امام حسن علیه السلام

اسلام در شرایطی که لازم باشد دستور جنگ با دشمن را داده است؛ علاوه بر این دستور داده اگر جنگ برای پیشبرد

هدف مؤثر نیست از در صلح وارد شوید. در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله هم گاهی ایشان طبق مصلحت با دشمنان وارد جنگ

می‌شدند، مانند جنگ بدر، احد و... و در شرایطی که برای پیشرفت اسلام صلح لازم بود قرارداد صلح می‌بستند،

مانند صلح حدیبیه. البته همیشه عده‌ای افراد کوتاه فکر وجود دارند که برخلاف تصمیمات رهبر خود عمل

می‌کنند؛ اگر از آنها خواسته شود برای جنگ آماده شوند بهانه می‌آورند و اگر رهبر تصمیم به صلح بگیرد شروع به

مخالفت می‌کنند.

امام حسن علیه السلام نیز که از جانب پروردگار به عنوان امام و رهبر مردم انتخاب شده بودند، بهتر از هر کس دیگری می دانستند در آن اوضاع باید چه روشی را پیش بگیرند. آن بزرگوار با بررسی تمام جوانب دیدند صلاح جامعه اسلامی در این شرایط، صلح است. در واقع امام حسن علیه السلام در جایی صلح کردند که جای صلح بود نه ادامه جنگ. هر امام و یا فرمانده دانا و لایق دیگری هم جای ایشان بودند همین تصمیم را می گرفتند.

***شهادت**

معاویه که امام حسن علیه السلام را بزرگترین مانع برای به سلطنت رسیدن پسر خود، یزید، می دید تصمیم گرفت تا امام حسن علیه السلام را به قتل برساند. برای این کار شخصی را نزد جعده، همسر امام حسن علیه السلام فرستاد و به او پیشنهاد داد که اگر امام را مسموم کند به او صد هزار درهم بدهد و به همسری پسرش یزید در آورد. جعده نیز این پیشنهاد را پذیرفت و امام حسن علیه السلام را مسموم کرد. معاویه طبق قولی که داده بود صد هزار درهم به او داد اما او را به ازدواج یزید در نیاورد. امام بزرگوارمان در ۲۸ صفر به شهادت رسیدند.

***توصیه امام حسن علیه السلام به نوجوانان**

روزی امام حسن علیه السلام در جمع بچه ها فرمودند: شما کودکان این جمعیت اید؛ اما به زودی بزرگان همین جمعیت خواهید بود. امروز بچه های شهر هستید و چیزی نمی گذرد که از رئیس های این شهر خواهید شد، پس علم بیاموزید و درس بخوانید و آن را حفظ کنید و اگر نتوانستید حفظ کنید بنویسید و در خانه بگذارید و گاه و بیگاه به آن مراجعه کنید.

امام حسن علیه السلام در این روایت به ما آموزش می دهند که اولین قدم برای پیشرفت جامعه علم است، حتی ایمان هم بدون علم به درد نمی خورد. امام مهربانمان برای بهتر یاد گرفتن به ما توصیه کرده اند، خوب درس بخوانیم، مطالب را حفظ کنیم و اگر توانایی حفظ کردن را نداشتیم، یادداشت برداری کنیم.